

فرهنگ، زبان و ادبیات بختیاری در شعر و نثر پژمان

روح‌الله کریمی نورالدین‌وند^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۲/۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۴/۱۵

چکیده

پژمان بختیاری از شاعران برجسته و خوش‌ذوق معاصر است که گذشته از شعر و شاعری در عرصهٔ نویسندگی، ترجمه، تصحیح متون و پژوهش در فرهنگ و زبان و ادبیات بختیاری تحقیقات و تتبعات ارزشمندی دارد. در این مقاله، جلوه‌های فرهنگ، زبان و ادبیات بختیاری در شعر و نثر پژمان بررسی و تحلیل شده است. فعالیت‌های او در این زمینه به سه بخش تقسیم می‌شود. الف) فعالیت‌های پژوهشی. ب) بازتاب زبان، ادبیات و فرهنگ و وقایع سیاسی اجتماعی بختیاری در شعر فارسی. ج) سرودن اشعار به گویش بختیاری. بیشترین فعالیت پژمان دربارهٔ زبان، ادبیات و فرهنگ بختیاری در نوشته‌های منثور او دیده می‌شود. در پژوهش‌هایش، آیین‌ها، آداب و رسوم، فولکلور، دستور زبان و وزن شعر بختیاری مورد توجه قرار گرفته است، وزن شعر عامیانه را اصیل و هجایی می‌داند و وزن شعر گویشی را تابع عروض. همچنین به طبقه‌بندی شعر عامیانه پرداخته است. در این قسمت، رویکردش پیوند بین فرهنگ و زبان بختیاری با فرهنگ و زبان ایران باستان بوده است. در بخش دوم وی از نخستین شاعران بختیاری است که واژگان، ضرب‌المثل‌ها، زبان‌زدها، باورها و وقایع سیاسی و اجتماعی بختیاری را وارد شعر خود کرده است. او در شعرهای شهید عفت، عشق و تعصب، بختیاری و آخرین شیر بختیاری، وقایع سیاسی و اجتماعی را که دیده، شنیده و مطالعه کرده، به شعر درآورده است. در بخش سوم، دو قطعه شعر به زبان بختیاری

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان تهران. ایران. r.karimi.n@cfu.ac.ir

سروده، که غزل با ردیف «سی چنمه»، در وزن عروضی و پنج بیت مثنوی در وزن شعر هجایی حاصل طبع آزمایی وی در این زمینه است، کمترین فعالیت پژمان در این بخش است.

واژگان کلیدی: فرهنگ بختیاری، زبان و ادبیات بختیاری، شعر بختیاری، شعر و نثر پژمان بختیاری.

۱. مقدمه

پژمان بختیاری یکی از شاعران و ناموران میدان سخن‌دانی و سخن‌شناسی شعر و ادب فارسی معاصر است که گذشته از اشعار فارسی وی، اشعار بختیاری، خاطرات و نوشته‌هایی در موضوعات مختلف و چندین ترجمه و تصحیح متون کلاسیک ادب فارسی از وی به یادگار مانده است. استواری شعر، رقت احساس، دقت اندیشه، تسلط بر معیارها و سنجه‌های زبان و شعر فارسی، آگاهی از فرهنگ و تاریخ ایران، به او در شعر جایگاهی والا داده است. نوشته‌های دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر باستانی پاریزی و دیگر بزرگان فرهنگ ایران در مورد پژمان، جایگاه والا و فضل و دانش وی را می‌نمایاند. «پژمان شاعری توانا، درس‌خوانده و دانشمند و آگاه از رموز سخن‌سنجی است که در نتیجه سال‌ها ممارست و مطالعه و تحصیل فنون ادبی، به پایه استادی رسیده است» (ادیب برومند، ۱۳۸۳: ۸).

شعر پژمان گرم و صمیمی است، کلامی نافذ و تأثیربرانگیز دارد، شاعری است شوریده و گاهی ناآرام. رگه‌هایی از اندیشه خیامی در شعرش دیده می‌شود. «شعر پژمان در عین حال از یک روح آرام و بی‌آرام، از یک چشمه زلال و صاف و باز دز عین حال از یک دریای طوفانی و خروشان و بالاخره از یک دل دردمند و یک خرمن عشق و یک رشته معلومات وسیع سرچشمه می‌گیرد و بالاخره یک سروده سهل ممتنع و دل‌انگیزی را در مقابل قرار می‌دهد که انسان هیچ‌گاه از خواندنش سیر نمی‌گردد. اشعار او روح و تأثیر مخصوصی دارد و گاهی این تأثیر به حدی است که شنونده را می‌گریاند» (رادفر، ۱۳۸۳: ۶۹).

پژمان از دو دودمان بزرگ نژاد دارد. پدرش از خوانین بختیاری است، او خانزاده‌ای نجیب و دانا است. «من اینک از آن ایزدی گوهرم» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۰۶). باینکه خود خانزاده است در شعرش گاهی به رفتار و کردار برخی از خوانین می‌تازد. مادرش عالم‌تاج قائم‌مقامی متخلص به ژاله از نوادگان قائم‌مقام فراهانی است. «دیگر از شعرای بختیاری معاصر که شاعری بنام است، حسین‌خان پژمان می‌باشد. اشعاری دلنشین و منظوماتی لطیف که از طبع شیوای او به وجود آمده و مثنویات و غزلیات شورانگیز سروده است» (سعادت‌نوری، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

گذشته از مقام والای پژمان در شعر فارسی، وی در شناخت و معرفی و سرودن شعر بختیاری جایگاهی شناخته‌شده و والا دارد، نوشته‌ها و سروده‌هایش در مورد فرهنگ بختیاری در این مقاله مورد بحث و فحص قرار می‌گیرد. «می‌توان او را بزرگترین و مقتدرترین شعرای عصر حاضر بختیاری نامید والحق طبعش بلند و قریحه‌اش دل‌پسند است» (اوژن بختیاری، ۱۳۳۲: ۲۱۲).

اغلب نوشته‌های منشور پژمان، پیرامون فرهنگ بختیاری است. در دیوانش چند عنوان شعری در مورد بختیاری، چندین واژه از زبان بختیاری، هضم و حل برخی از باورها و ضرب‌المثل‌های بختیاری دیده می‌شود. او به تاریخ، مردان ایل و خاک بختیاری ارادت و دلدادگی ویژه‌ای نشان می‌دهد. نگران زیست بختیاری‌هاست و آرزو دارد زندگی کوچ‌روی ایل و تبارش به پایان برسد. نگران طبیعت به‌ویژه درخت بلوط مناطق بختیاری‌نشین است. در شعرهای «بختیاری»، «آخرین شیر بختیاری» «شهید غفت»، «سفر شیراز»، «عشق و تعصب» و «محاکمه شاعر» به فرهنگ، زبان، مردان و زنان، وقایع و تاریخ بختیاری پرداخته است. دو شعر به زبان بختیاری دارد که از بین آن دو، غزل با ردیف «سی چنمه» در بین گویشوران بختیاری بسیار معروف است. در دوران معاصر کمتر شاعر و نویسنده‌ای را سراغ داریم که ضمن تسلط بر زبان فارسی، به اندازه پژمان بختیاری در مورد زبان آبا و نیکان خود تحقیق و پژوهش داشته باشد. پژمان، واژگان زیادی از زبان بختیاری را وارد شعر فارسی نکرده است؛ اما برخی از

واژگانی که در دیوان او پربسامدند، با اندکی تغییر در زبان بختیاری هم به کار می‌روند؛ چون واژه «طُره» که در بختیاری هم «طُرنه / تُرنه» گفته می‌شود. او برخی از باورها و ضرب‌المثل بختیاری را در شعر فارسی هضم و حل کرده است.

ورود زبان‌های بومی و محلی به شعر فارسی در دوران معاصر با نیما آغاز شد. نیما یوشیج، منوچهر آتشی، اخوان ثالث، شهریار، شفیعی کدکنی و ... واژگان زبان مادری یا منطقه زادگاه خود را در اشعارشان آورده‌اند. پژمان هم بخشی از فرهنگ بختیاری را در تعدادی از اشعار فارسی خود هضم و حل کرده است که ظاهر و روی واژگان، فارسی است؛ اما برونه و باطن، فضای فرهنگ بختیاری را نشان می‌دهند. هم‌چنین تعداد اندکی از واژگان بختیاری را وارد شعر فارسی خود کرده است. «مضامین بدیع و ابتکاری و افکار و اندیشه‌های جالب و والا در دیوان پژمان کم نیست» (دامادی، ۱۳۸۳: ۴۹).

پژمان در نوشته‌ها و زندگی‌نامه‌اش نکته‌های بسیاری ذکر کرده که از نظر تاریخی و شناخت قوم بختیاری ارزشمندند؛ این زندگی‌نامه که بیشتر خاطرات دوران کودکی و نوجوانی نویسنده را دربرمی‌گیرد، بخشی از آداب و آیین‌ها، مشاغل، نظام مکتب‌خانه‌ای، شعر و ترانه، ضرب‌المثل‌ها، پوشش، واژگان، دعا و نفرین در بختیاری را آیینگی می‌کند. «گفته‌هایش هم‌چون آیین‌های است که واقعیات فکری و احساسی او را نمایان می‌سازد» (ادیب برومند، ۱۳۸۳: ۷).

فرهنگ، زبان، شعر گویشی و تاریخ بختیاری که در ادامه به مصادیق آن پرداخته می‌شود، مورد توجه و علاقه پژمان است. عشق به خاک، زبان، فرهنگ و مردم بختیاری با رنگ و بوی مختلف در شعر پژمان دیده می‌شود. مثنوی حماسی ۳۷ بیتی با عنوان «بختیاری» را در سال ۱۳۲۱ در شهر دشتک، زادگاه آبا و اجدادی خویش سرود. این شعر از معروفترین سروده‌های پژمان است که بیت «گر ایران‌زمین بختیاری نداشت / برآنم که از بخت یاری نداشت»، به خاطر اشتهاش، حالت شعرمثلی یافته است. پژمان در این مثنوی، ایل و تبار خود را حماسی‌وار توصیف می‌کند، منطقه زیست بختیاری‌ها

را «لختی از خاک خرم بهشت» می‌داند و ساکنان خطهٔ بختیاری را «نژادی جوانمرد و ایران‌پرست، گُرد، شمشیرزن، کوهی از آهن» می‌داند، نژاد خود را برتر از خورشید و خود را از گوهر بزرگان می‌داند. در جای‌جای نوشته‌های منشور و سروده‌هایش به ارتباط بین زبان و فرهنگ بختیاری با زبان پهلوی و فرهنگ ایران باستان اشاره می‌کند. در ادامه به بازتاب زبان، ادبیات و فرهنگ بختیاری در آثار پژمان پرداخته می‌شود.

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد زبان، ادبیات و فرهنگ بختیاری در شعر و نثر پژمان بختیاری، مطلبی نوشته نشده است.

۳- بحث و بررسی

۳-۱. واژگان بومی شعر پژمان

پژمان با وارد کردن عناصر زبان و ادبیات و فرهنگ بختیاری به شعر فارسی، توجه و ارادت و دلبستگی خود را به این مقوله نشان داد. «همزمان با شاعران شعر نو، شاعران سنت‌گرای معاصر نیز به زبان محلی اهمیت دادند و بدین‌گونه به صورت مستقل و همگام با زبان فارسی ادامه یافت» (مظفری و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷). ورود واژگان بومی به شعر فارسی، عمر آن‌ها را طولانی‌تر و «وارد شدن عناصر زبان محلی به زبان معیار و پیوند کلمات بومی و عناصر زبانی آن شعر را از منطق زبانی دور نکرد، بلکه این هنجارگریزی باعث رشد زبانی آن‌ها شد» (همان)

۳-۱-۱. کوه / کُهِ

بختیاری‌ها کوه را «کُهِ» تلفظ می‌کنند، لفظ کُهِ در ادبیات کلاسیک فارسی هم بسیار به کاررفته است. کوه و کُهِسار از واژگان پررنگ و پربرسامد و محبوب در دیوان پژمان به شمار می‌روند، می‌توان این کاربرد را ویژگی سبکی پژمان دانست، بی‌شک زیست کودکی پژمان در طبیعت و دامنهٔ کوه‌ها این علاقه‌مندی را به وجود آورده است. حضور کوه‌ها در شعر پژمان با زمینه‌ای عاطفی و صمیمی بیان شده. از زردکوه، مُنار و احمه‌لیوه بارها در شعرش یاد کرده است. به تعبیر مولانا «چو غلام آفتابم هم از آفتاب

گویم». رنگ بومی، رنگ بختیاری و زاده و پرورده کوه بودن در شعر پژمان نمایان است. عنوان‌های شعری چون؛ «خاموشی کوه»، «در کوهستان»، «کوه - عشق» در دیوان پژمان گواه این موضوع است.

وقتی در دامنه کوه آحمه‌لیوه بار می‌اندازند، اینگونه می‌نویسد: «محمد رضاخان عمو سرپرستی ما را به عهده گرفته و همه ما را به قسمتی از کوهستان برد که آن را اهل‌لیوه (احمد دیوانه) می‌گفتند. اگر دلیل دیوانگی احمد انتخاب چنان بهشتی بوده است باید اقرار کرد که در دنیا جز او عاقلی وجود نداشته است» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۶۱). عشق به کوه در جای جای دیوان او وجود دارد، او محرک اصلی طبع شعر و شاعری خود را طبیعت می‌داند. «مناظر «احمد لیوه» [نام کوهی اطراف دشتک] از یک سو، و جلال و کبریای خدایی در قیافه آرام یک نفر لر عامی از سوی دیگر، روح و فکر مرا متمایل به شاعری ساخت و شاعری متشاعر به وجود آورد» (زمانی‌پور، ۱۳۸۲: ۴۱). توجه به خاک بختیاری، بلوط، کوه، اسب، چشمه و ... جزو شاخصه‌های اصلی هویت بومی شعر پژمان به‌شمار می‌روند. «برخی واژگان نمود بومی‌گرایی هستند در حالی که خود واژه یک واژه عام و آشنای همگان است؛ برای مثال واژه دریا که در شعر نیما و آتشی بسامد دارد؛ در حالی که مثلاً در شعر اخوان کم است یا مثلاً در شعر فرخزاد واژگان خیابان، چهارراه، بیمارستان، کارخانه و آنچه نشان‌دهنده یک زندگی شهری است نمود یافته و خبری از دریا نیست اما دریا، کشتی و لوازم آن در شعر آتشی چنان نمود دارد که به سهولت خواننده حس می‌کند با شاعری روبه‌روست که در کنار دریا بزرگ شده است» (مظفری و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸). حضور و ورود عناصر طبیعی و جغرافیایی چون کوه در شعر پژمان و دریا در شعر نیما و ... نشان از علاقه‌مندی شاعران به زیست، زبان، فرهنگ و زادگاه خود است. بخشی از سرمستی‌ها، خوشی‌ها و رویاهای پژمان در کوه بازتاب یافته‌اند، در کوه دویدن‌ها، پناه‌بردن به دامان کوه که همچون دامان مادر گرم و مهربخش است و دیوانه‌وار سربه کوه نهادن از جلوه‌های کوه در شعر پژمان هستند. پژمان خود را کوه استوار می‌نامد.

ای سیل فتنه در غم بنیاد من مباحش من کوه استوارم، آبم نمی‌برد
(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۰۰).

خوش آن در کوه و در صحرا به سرمستی درون سبزه چون گنجشک صحرایی
دویدن‌ها خزیدن‌ها

(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۹۱).

با چشم اشکبار، به دامان کوهسار پژمان چو کودکیست به دامان مادری
(همان: ۲۹۳).

گوزن‌آسا به کوهستان چمیده به دنبال بز کوهی دویده
چو در چشم عزیزان بی‌تمیزم رها کن تا به کوهستان گریزم
(همان: ۳۶۸).

۳-۲-۱. بلوط

از دیگر واژگان بومی شعر پژمان «بلوط» است که بیشتر با صفت «کهن» آن را توصیف می‌کند. این درخت پر سخاوت، مفیدترین درخت در مناطق بختیاری‌نشین است.

بر تارک آن کوه بلوطی است کهن‌سال کان‌جا صنمی موی‌کنان جامه‌دران بود
(همان: ۴۹۷)

قهرمانانه بر بلوط کهن تکیه آن ننگ مردمی داده
(همان: ۵۰۱).

پژمان نگران طبیعت مناطق بختیاری‌نشین است. «در نیم‌قرن اخیر، جهالت و سودپرستی مردم نادان و تهیدست آن سامان، مناطق سرسبز بختیاری را- که خود نیز به یاد دارم - به دشت و کوه عریان مبدل ساخت و از صدها چشمه و نهر و آبشار که در هر گوشه‌ای بهجت‌زای خاطر بود اثری باقی نگذاشت مگر چند اصله بلوط که مرهون توجه مذهبی ساده‌دلان است» (پاورقی مجله وحید، ش دوم سال سوم، ۱۳۳۴: ۱۴۵).

۳-۳-۱. هشتن، بهل و هلیدن

مصدرهای هشتن، هلیدن و فعل بهل از واژگان زبان پهلوی هستند. «هشتن - مصدر. گذرا. پهلوی. گذاشتن، رها کردن، ترک کردن» (زمانیان، ۱۳۷۸: ۳۹۶). معادل این افعال در زبان فارسی امروزی «گذاشتن، رهاکردن، بگذار» است، در زبان فارسی معیار، امروزه افعال هشتن و هلیدن و بهل کاربرد ندارند؛ اما این افعال از واژگان زنده و پرکاربرد زبان بختیاری هستند. پژمان بختیاری به کرات این افعال را به کار برده است. پژمان چندین بار در نوشته‌ها و سروده‌هایش به ارتباط بین زبان بختیاری و زبان پهلوی اشاره کرده، وی در این زمینه نوشته «هنگامی که سرگرم تهیه فرهنگ و ترتیب دستور برای گویش بختیاری بودم دریافتم که پیوستگی آن لهجه با زبان پهلوی و اندکی هم با لسان پارسی باستان خیلی عمیق‌تر از گویش‌های دیگر ایران‌زمین است» (پژمان بختیاری، ۱۳۴۵: ۱۴۶). به نظر می‌رسد، پژمان با آگاهی این افعال را در شعرش گنجانده است.

سنگ دغل نهشتیم اندر ترازوی کس تا سنگ ما چه باشد باری به روز میزان
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۹۳).

خیز و به منزل برسان بار را در کف تقدیر مهل کار را
(همان: ۳۱۸).

۳-۴-۱. مُردال

در بیت زیر واژه «مُردال» که اساس قافیه قرار گرفته، در بختیاری به همین شکل کاربرد دارد. «مُردال mordāl: مردار» (مددی، ۱۴۰۰: ۳۶۸).

مانند گرگ گرسنه بر گوسفندان رحم نه چسبیده بدتر از کنه بر تخم این مردال‌ها
(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۸۳).

۳-۵-۱. بخاید: واژه خاییدن در بختیاری به معنی جویدن است.

ز داروی امراض خود آگه است بخاید گیاهی که درمان ده است
(همان: ۲۰۳).

۳-۶-۱. **نای‌بند:** واژه «نای‌بند» در لغت‌نامه‌ها یافت نشد. واژه «نا» در بختیاری به معنای گلو یا گردن است. «نا: گلو، گردن» (مددی، ۱۴۰۰: ۳۸۱). «ناونده: گلوبند، گردن‌بند» (همان: ۳۸۳).

هان ای درفش کاوه پرافشان شو پرچم ز «نای‌بند» ثریا کن
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۳۵).

۳-۷-۱. پازن

«پازن pāzen: بز نر کوهی» (مددی، ۱۴۰۰: ۸۲).

به صید پازن روزی به کوه تاخت ز دشت چنانکه از همگان درگذشت و تنها شد
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۵۱۹).

۳-۸-۱. خوردن خَرَدَن

مصدر «خوردن» در بختیاری «خَرَدَن» تلفظ می‌شود، این واژه تا قرن هفتم در زبان فارسی هم به شکل «خَرَدَن» تلفظ می‌شد. «تلفظ واو معدوله در سبک کهن (a) است نه (O)؛ ولی در سعدی هر دو تلفظ دیده می‌شود: در گلستان می‌گوید: «نیک‌بخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت» که به قرینه سجع، خورد را به (O) تلفظ کرده است؛ اما در ادامه می‌گوید:

مکن نماز بر آن هیچ‌کس که هیچ نکرد باده حرام است هم آر شب خوری

که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

که همان خوردن را به (a) تلفظ کرده است. و در نثر هم خوردن را به (a) آورده است چنانکه در چند حکایت بعد می‌گوید: «اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۷). پژمان در چند بیت از اشعارش این تلفظ کهن را که هنوز در بختیاری رایج است، به‌کاربرده.

بی‌خبر از امر جهان داوری باده حرام است هم آر شب خوری
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۱۹).

هیچ ندانی که چه خون خورده‌ام تا گه‌ری هم‌چو تو پرورده‌ام
(همان: ۳۱۵).

وانکه ترا از دل و جان غم‌خورست دلبر من، دختر من، مادرست
(همان: ۳۲۱).

۳-۹-۱. دیک

سال عمرش به شصت نزدیک است وین سخن نیز عاری از دیک است
واژه «دیک» و «دیک و داسون» در بختیاری به معنی غیبت، برنامه‌ریزی برای فریب
کسی و توطئه‌چینی کاربرد دارد. بی‌بی‌کوکب بختیار این واژه را در سفرنامه خود آورده
است. «ضمن ذکر مناقب اهل بیت اطهار و مداحی و مولودی‌خوانی زنانه و کسب
فیوضات روحانی و ذخائر اخروی، موقع و مکانی بود برای خوشباش و به‌هم‌رساندن
آشنایی و انشاد اشعار خواتین شاعرات و توران آغافخرالدوله مرحوم و فتح باب
مراودات نسوان و مغایبه و دیک و داستان و محل هم‌چشمی و خودنمایی‌های معلوم و
معهود مجالس زنان» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۰۷). پژمان در پاورقی شعرش این واژه را
توضیح داده است. «دیک در لهجه بختیاری غیبت و عیب‌جویی است» (بهرامی
دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۵۳).

۳-۱۰-۱. انگشت

تاختی زی آبدان از هر طرف لب‌تشنه‌ای تیزی آن‌سان که ز انگشتی فروزان‌اخگری
پژمان در پاورقی در توضیح واژه «انگشت» چنین نوشته است «انگشت به کسر گاف به
معنی زغال است اما در لهجه بختیاری برعکس به معنی زغال افروخته است». (پژمان
بختیاری، ۱۳۷۲: ۲۰۰).

۲- ضرب‌المثل

شعر پژمان از نظر ضرب‌المثل‌های فارسی کیفیتی خاص دارد و بسیار غنی است. او
برخی از ضرب‌المثل‌های فارسی را در شعر خود هضم و حل کرده که در نگاه اول،
جز خواننده آگاه پی به وجود ضرب‌المثل در شعر نمی‌برد. نظر عالمانه پژمان در مقدمه

اولین کتاب نوشته‌شده در حوزه ضرب‌المثل بختیاری با عنوان «ضرب‌المثل‌های بختیاری»، خواندنی است و نشان از آگاهی کامل وی از این مقوله دارد. در این مقدمه، به دیدگاه و نظر پژمان در مورد ضرب‌المثل‌ها و ضرورت گردآوری و طبقه‌بندی آن‌ها پی می‌بریم. «به نظر بنده، جمع و تألیف امثال فارسی از کتب و رسایل کاری است مفید و کاملاً لازم؛ اما تأخیرش زیانی ندارد زیرا که کتاب‌ها و فرصت‌ها باقی و شاید لایزال است. اما هزارها مثال دل‌نشین و نکات تجربه‌آفرین و قصه‌های آموزنده، در قُرا و قُصبات و ایل‌ها و عشیره‌های این سرزمین موجود است که هنوز هم مقدار نسبتاً متناهی از آن‌ها سینه به سینه از پدران به پسران رسیده و بعید نیست که متدرجاً اما به سرعت از میان برود چه؛ با ده‌نشین شدن عشایر و شهرنشین شدن دهقانان، افزایش وسایل ارتباطی، کوتاه‌شدن فواصل، نفوذ و رسوخ عادات و تمدن صوری شهرنشینان در دیه‌ها و آبادی‌ها مخصوصاً تمایل فطری آن جماعات ساده‌دل به اخذ و ترجیح آن مدنیّت ظاهری و بدتر از همه تظاهر آن گروه به تکلم در زبان اهل قلم و اجتناب از گفت‌وگو به لهجه‌های محلی، دیری نخواهد گذشت که آن گویش‌های دیرسال جای خود را به زبان مردم پایتخت داده و صدها هزار متل و مثل که خود سرمایه بزرگی برای فرهنگ «ایرانی» و فقه‌اللغه زبان بلندقدر «فارسی» است به دست فراموشی ابدی سپرده خواهد شد و آن زبانی بس بزرگ است. پس بر فرهنگ دوستان و ایران‌پرستان در تمام شهرها و دیه‌ها و جمیع ایل‌ها و عشیره‌های این دیار واجب است هر چه زودتر به جمع لغات و ضرب‌المثل‌های رایج در زادگاه خود پرداخته، این گنجینه بزرگ را که قرن‌ها به وسیله اجداد ما حفاظت شده است از زوال و نابودی نجات بخشند و توجه نمایند که گردآوری واژه‌های محلی پایه زبان ما را رفیع‌تر و قوایم آن را متین‌تر می‌سازد گو اینکه تألیف آنان بر پایه علمی متکی نباشد زیرا در آینده دانشمندان وارد و مطلع، از مواد همان مجموعه‌های بیگانه از روش علمی استفاده نموده و آن‌ها را با طریقه‌های جهان‌پسند طبقه‌بندی نموده سر و صورت خواهند داد» (داوری، ۱۳۴۳: ۵). در شعر پژمان ضرب‌المثل‌های زیادی وجود دارد که بخش اعظم

آن‌ها ضرب‌المثل‌های فارسی است. چند ضرب‌المثل در اشعار پژمان وجود دارد باینکه معادل برخی از این ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی هم وجود دارد؛ اما رنگ و بوی فرهنگ و ضرب‌المثل‌های بختیاری در این اشعار پررنگتر و گویاتر است. سوگواران مجلسی آراستند مرده‌ای را شاد و خوشدل خواستند هر که بود آنجا ز خویش خوب گفت خوب گردد هر که شد با خاک جفت (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۰۲).

مصرع «خوب گردد هر که شد با خاک جفت» با ضرب‌المثل «آراخوی عزیز بُوی / یا بمیری یا دیر بُوی: اگر می‌خواهی عزیز باشی یا بمیری یا دور باشی» (قنبری عدیوی، ۱۳۹۳: ۸۷) تناسب دارد.

باشد که سیرشان کند این نان خشک را از بندگان گرفته به ارباب داده‌ایم (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

مصرع دوم بیت با ضرب‌المثل بختیاری «ز نخرده بگر بده خَرده: از نخورده بگیر به خورده بده. توانگران بیش از مستمندان در اندیشه کسب و مالند» ارتباط دارد. این ضرب‌المثل در تقبیح کسانی است که همه امکانات را دارند؛ اما باز هم ناسپاس هستند و چشم طمع به مال و داشته‌های فقرا دارند.

آگه نه‌ای ز رنجم و آگه نمی‌شود سیر از گرسنه‌ای و سوار از پیاده‌ای (همان: ۲۸۹).

مصرع دوم بیت، یادآور ضرب‌المثل بختیاری «سیر خَوَر ز گُسنه نداره، سوار خَوَر ز پیاده» (قنبری عدیوی، ۱۳۹۳: ۴۵۸). البته در زبان فارسی هم ضرب‌المثل «سیر از گرسنه خبر ندارد، سوار از پیاده» معروف و رایج است.

بر گردن وجود چو دست شکسته‌ای در دیده زمانه چو اشک افتاده‌ای (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۲۸۹).

سربار اجتماع و بیهوده مانده‌ام بر گردن زمانه چو دست شکسته‌ای (همان: ۲۹۹).

ضرب‌المثل مندرج در دو بیت فوق، شکل دیگری از ضرب‌المثل «دست‌اشکناده حواله گردنه: دست شکسته حواله گردن است» (قنبری عدیوی، ۱۳۹۳: ۳۶۸) است این ضرب‌المثل در بین مردم کاربرد بسیاری دارد.

بلی کفش من از برون سو نکوست ولی رنج من از درون سوی اوست
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۰۱).

ضرب‌المثل «هور سهر، منت خمه گشته، بیرینت مردمه: ای خورجین سرخ، درونت خودم و بیرون مردم را کشته است» (قنبری عدیوی، ۱۳۹۳: ۳۲۲). با مضمون بیت تناسب و ارتباط دارد. این بیت از شعر «پاسخ سقراط» است و بر پرهیز از قضاوت‌های ظاهری تأکید دارد.

۳. زبانزد

سرد شد از پس مرگ تو مرا دل و دست از همه کار ای مادر
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۰۴).

زبانزد «دل و دستم، کار نی‌گره» یا «دست و دلم یک نی‌گره» در بختیاری، هنگام بی‌حوصلگی و عدم تمرکز به کار می‌رود. وقتی دل با دست هماهنگ نیست و هر کدام میلی جداگانه دارند، این عبارت به کار می‌رود. در زبان فارسی «دستم پی کار نمی‌ره» کاربرد دارد.

داد در خاک سیه دست سیاست مسکنش ماند مال او به جا و دین من بر گردش
(همان: ۳۹۶).

زبانزد «دین بر گردن بودن» زبانزدی معروف و پرکاربرد از فرهنگ بختیاری است که به شکل «دین به نا / دیت و نا» هم کاربرد دارد. در لغت‌نامه دهخدا در مورد واژه «دین» چنین نوشته شده: دین: وامی که ادای آن را مدت معینی باشد. ظاهراً زبانزد «دین بر گردن کسی بودن» تا کنون در شعر فارسی به کار نرفته است و پژمان این عبارت را از فرهنگ بختیاری گرفته است.

۴. باور

طبق باور بختیاری‌ها دیوانگان، سر به کوه و صحرا می‌نهند. پژمان در شعر «دیوانه»، حالات دیوانه‌ای را توصیف می‌کند که سر به کوه نهاده و بر سر و سینه خود می‌کوبد و مانند گردباد به کوه و کمرها می‌زند. ... و در میانه شعر درمی‌یابیم آن دیوانه خود شاعر است که مانند فردی فراری راه کوه و صحرا را پیش گرفته است.

او سر نهد به کوه ز گریان سرای خویش چون صبحدم به خنده سر از کوه برزند گویی که آن فراری صحراگرفته کیست ای شاعر این تویی، تویی ای بینوا تویی (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۹۷ و ۳۹۸).

عبارت «سر به کوه و بیابان دادن / نهادن» در ادب فارسی کاربرد داشته است. صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را (حافظ، ۱۳۹۶: ۹۸).

۵. زبان / گویش بختیاری

متن خاطرات، شعر گویشی، توضیح و به کاربردن واژگان و ضرب‌المثل‌های بختیاری در شعر فارسی، توضیح ذال معجم و یای مجهول در واژگان بختیاری، تصمیم بر نوشتن فرهنگی در مورد گویش بختیاری – که شاید نوشته باشند و فعلاً در دسترس نیست – تسلط کامل پژمان بر فرهنگ، ادبیات و زبان بختیاری را نشان می‌دهد. در زندگی‌نامه‌اش نوشت «دو سال پیش از پایتخت ایران به دامن زردکوه بختیاری رفتم در حالی که بیش از دو سه کلمه از زبان قوم پدرم را نمی‌دانستم و آن سال به مرکز برگشتم درحالی که یک کلمه از زبان مادرم در خاطرم باقی نمانده بود» (زمانی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۹). چشمه ذوق پژمان در ایل شکل گرفت و جوشید «در آن مدت و این سفر، چیزهایی دیدم که می‌توانم آن‌ها را محرک اصلی طبع شعر خود بدانم» (همان). در شعر بلند «محاکمه شاعر» چند بیت در توصیف زبان خود و ارتباط آن با زبان پهلوی آورده. چه در شعر و چه در نثر به دیرینگی و غنای شعر بختیاری پرداخته است و آن را شاخه‌ای از زبان پهلوی می‌داند.

من بختیاریم سخن از قوم خود کنم وان کو به شعر شهره کند قوم خود منم

دارد زبان ما به لباس کهن نوی مشهود از آن محاسن ارتنگ مانوی
هست از لغات پارسیش مایه‌ای قوی کو شاخه جوان بود از اصل پهلوی
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۵۳۱).

«هنگامی که سرگرم تهیه فرهنگ و تربیت دستور برای گویش بختیاری بودم دریافتیم که پیوستگی آن لهجه با زبان پهلوی و اندکی هم با لسان پارسی باستان خیلی عمیق‌تر از گویش‌های دیگر ایران‌زمین است. از این رو مطمئن شدم که بختیاریان یکی از کهن‌سال‌ترین اقوام آریایی هستند که توانسته‌اند قرن‌ها در پناه جبال سربه‌فلک‌کشیده و پوشیده از جنگل‌های انبوه استقلال‌گونه‌ای داشته و خود را از تعرض جهان‌گیران به‌ویژه بیگانگان حفظ کنند به‌همین علت زبان‌شان تا حدی خالص، نژادشان تقریباً سالم، سنن و عاداتشان تحقیقاً محفوظ، حتی اشعارشان کاملاً بر قرار پیشین باقی مانده تابع افعیل عروضی عرب نشده است. پس باید اثر وجودی آنان در حوادث گوناگون و مسلسل تاریخ ایران خاصه قبل از اسلام در جایی ثبت شده باشد» (پژمان بختیاری، ۱۳۴۵: ۱۴۵). در جای‌جای سروده‌ها و نوشته‌هایش ارتباط زبان بختیاری و زبان پهلوی را بیان می‌دارد.

زبان‌ش پر از واژه پهلوی است زمی‌نش پر از فرکی خسروی است

پژمان ضمن مطالعه دقیق دواوین شعر فارسی، به واژگان کهنی که امروزه در زبان رسمی رایج نیستند و فراموش گشته‌اند؛ اما همچنان به شکل کهن سبک خراسانی و با اختلاف اندک در زبان بختیاری رواج دارند و زنده‌اند، اشاره می‌کند.

۱-۵. ذال معجم

یکی از نشانه‌های زبانی که پیوستگی و ارتباط زبان بختیاری با زبان پهلوی را روشن می‌دارد، حضور و وجود واجی است که اصطلاحاً به آن «ذال معجم» گفته می‌شود. این واج که تا قرن چهارم و پنجم، و در برخی مناطق ایران تا قرن هفتم وجود داشته، امروزه در زبان فارسی وجود ندارد؛ اما در برخی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی که

کمتر دستخوش تغییرات زبانی گشته‌اند، حضور دارد و زنده است. «در طول عمر زبان فارسی از «فارسی باستان» گرفته تا «فارسی دری» تبدیل حروف به یکدیگر بارها رخ داده است. یکی از این تغییرات تکاملی، تبدیل حرف «ت» به «ذ» و سپس به «د» است. به این «ذال» که مخصوص واژه‌های فارسی [زبان‌های ایرانی]، اصطلاحاً «ذال معجمه» یا «ذال فارسی» گفته می‌شود برای تلفظ ذال و دال این قاعده وجود داشته که اگر ماقبل آن ساکن و غیر حرف «عله» (و.ا.ی) باشد، و در غیر این صورت «ذال» تلفظ می‌شده است» (سعادت و نمیرانیان، ۱۳۹۸: ۷۳). ذال معجم در اغلب مناطق بختیاری‌نشین و بختیاری‌زبان، زنده است، این واج امروزه یکی از نشانه‌های زبانی بختیاری‌هاست. اولین پژوهشگری که واژگان بختیاری را با «ذال» معجم نوشت، ژوکوفسکی روس است که ۱۰۱۲ بیت از ابیات عامیانه بختیاری را در سال ۱۸۸۳ میلادی جمع‌آوری و ثبت کرد، پس از وی پژوهشگری دیگر به نام دیوید لاکهارت لوریمر، واژگانی که ذال معجم دارند، با این واج ثبت کرد. لوریمر چندین مقاله در مورد شعر و ریشه‌شناسی واژگان بختیاری دارد و کتابی با عنوان «واج‌شناسی بختیاری» در سال ۱۹۲۲ در این زمینه نوشته است. پژمان بدون اطلاع از کار این دو مستشرق، در بین پژوهشگران ایرانی، اولین پژوهشگری است که به تشریح ذال معجم در زبان بختیاری پرداخت، او در توضیح واژه «شنبه» اینگونه نوشته است. «در گذشته شنبه در شش روز هفته به صورت شنبد نیز استعمال می‌شده چنان که در ابیات زیر که از منوچهری است، مشاهده می‌فرماید:

به فال نیک و به روز مبارک شنبد نبیذ گیر و مده روزگار خویش به بد
اگر توانی یک شنبه را صبحی کن کجا صبحی نیکو بود به یک شنبد
و این تلفظ که در گویش بختیاری نیز معمول است، ریشه قدیمی دارد. از جمله در پهلوی به ضَمّ شین و فتح باء و تاء ذال به کار می‌رفته است، در گویش بختیاری نیز با ذال معجم به صورت شنبد استعمال می‌شود زیرا که حرف ماقبل دال متحرک است و مطابق قاعده معروف دال و ذال باید ذال خوانده شود چه این قاعده در آن دیار کاملاً

رعایت می‌شود و باد، بید، سود و بد به صورت باز، بیذ، سوذ و بذ به کار می‌رود» (پژمان بختیاری، ۱۳۴۵: ۲). پژمان دو قطعه شعر گویشی دارد که واژگان دارای ذال معجم را طبق این قاعده ثبت کرده است.

استاد ملک‌الشعرای بهار در این زمینه چنین نوشته است. «حرف «ز» در فارسی، صدای خودش را - که امروز می‌دهد - می‌داده و حرف «ذ» نیز صدای «ذ» عربی را می‌داده و می‌توان گفت قدری هم خفیف‌تر و به حرف «د» نزدیک‌تر. «ذال»هایی که حالا با «دال» اشتباه شده و مثل «دال» تلفظ می‌شود از قبیل باد، بید، کبود، لگد، بد، سد، خدا، جدا، سپیدار که در اصل باز، بیذ، کبوذ، لگذ، بذ، سذ، خذ، جدا، سپیدار بوده و شکل مخصوصی هم داشته، که حالا هم شکل او از میان رفته و هم صدایش و با «د» ممزوج و هم صدا شده است» (بهار، ج دوم، ۲۵۳۵: ۱۶۲).

«امروزه خواننده، آخر لغت «باد» را با آخر لغت «سرد»، به یک صدا ادا می‌نماید، در صورتی که اولی ذال است و دومی دال. این حروف تا قرن ۵ و ۶ و حتی اواسط قرن ۷، صداهای خودشان را در پناه لغات و عادات اهالی ایران محفوظ داشته و حتی در نگارشات هم تا درجه‌ای علائمی از قبیل نقطه و غیره، حافظ این اصول بوده ولی پس از حمله مغول و اختلاط زبان ترکی و عربی و فارسی با یکدیگر، بین «دال و ذال»، «یاء معروف» و «یاء مجهول» جزء معلومات مغلقه و اطلاعات مشکله به نظر رسیده، و تا حدی قرع سمع می‌کند؛ زیرا نه دیگر از آن صداها اثری باقی مانده و نه از آن طرز و رسم الخط یادگاری برجا. و فقط در بعضی ایلات و در دهات خراسان و ماوراءالنهر و افغانستان هنوز بعضی صداها به حال خود باقی است (همان: ۱۶۳).

۶. شعر بختیاری (شعر عامیانه و گویشی)

پژمان اولین پژوهشگر ایرانی است که در مورد ارزش و کیفیت شعر عامیانه بختیاری قلم زده و ضمن معرفی اشعار فولکلور بختیاری به طبقه‌بندی و گونه‌شناسی آن پرداخته است، همچنین در مورد شعر گویشی بختیاری نظر داده؛ البته سال‌ها قبل از پژمان،

سرگرد دیوید لاکهارت لوریمر انگلیسی در مورد کیفیت شعر عامیانه بختیاری به تفصیل بیشتری نوشته است.

پژمان در یک تقسیم‌بندی کلی، شعر بختیاری را دو نوع ۱. اصیل و هجایی و ۲. اشعار تابع عروض می‌داند که مقصودش از اشعار اصیل و هجایی، شعر عامیانه یا فولکلوریک و مقصودش از اشعار تابع عروض، اشعار گویشی است. شاهد و مثال‌هایی که برای این دو نوع شعر ذکر کرده، دو سروده خود را آورده که اولی هجایی و دومی تابع عروض (گویشی) است، وی در این زمینه چنین نوشته است: «گفت‌وگو از کیفیت ادبیات بختیاری محتاج مقالتي مفصل و رسالتي جداگانه است که در اینجا از ورود در آن بحث خودداری [می‌کنم] و همین قدر گفته می‌شود که شعر بختیاری دو فرم و شکل اصلی دارد. نخست شعر اصیل بختیاری که تابع افاعیل عروضی نبوده و مانند اشعار ایرانی قبل از اسلام صورت هجایی داشته و دارد. دیگر شعر عروضی که در ادوار اخیر بر اثر مخالطت افراد بختیاری با شهرنشینان به‌ویژه پس از مشروطیت معمول گردید و ما به هر یک از آن دو نوع با ذکر مثال‌هایی اشاره می‌کنیم.

الف- شعر اصیل و هجایی

که آن را «بیت» نامند از لحاظ موضوع مشتمل است بر اشعار جنگی و عشقی و مرثیه و شکار. اشعاری که در مرثیت و جنگ و شکار ساخته می‌شود اغلب در حین مویه بر اموات خاصه کشته‌شدگان ساخته می‌شود بدون آن‌که گوینده معرفی شود و اکثر آن‌ها نیز از خاطرها محو می‌گردد. در این قبیل اشعار مخاطب یا متکلم حی و زنده می‌نماید نه فوت‌شده و مرده. برخی از آن‌ها نظیر ترانه‌های محلی است که عبارت بیت اول با اندک اختلافی در شعر دوم تکرار می‌شود اینک نمونه‌هایی از هر یک:

۱. مرثیه

نهیو وزنه بذه ز جو وراهه	بساکه تیر قضا بت ندراهه
نهیو وزنه بذه ز جو بپهره	بساکه تیر قضا به تو نگهره

۲. شکار

میرشکال کُهرنگ سر بَست به اَوشور پازنون شاذی کُنن دالون زنن شور
میرشکال کُهرنگ سر بَست به دَسمال پازنون شاذی کُنن دالون زنن زال

۳. جنگ

گووِیل لاشُمه بنین به مَن تَنگی بساکه گوشم بیا بَنگ تفنگی
صیدال بنگ ای کُنه گئوو مَندنی شیر جنگ به جُریت بکن تیر و سَت به تقدیر
هر کُجه سیل ای وُئَم دال وام دیار نید دستم رهد سی کیس کمر شنگ در قطار نید

۴. اشعار عاشقانه: نظیر ابیات زیر که شعر اول و گویا فرد دوم از افسر باشد و ما راجع به این شاعر صحبت خواهیم داشت:

سه چیه قیمتیَه قدرس نذونی شَو مَه، فصل بهار، عهد جوونی
یَ گلی مَن کمر تازه شکفته نه دستم بس اِرسه، نه خُس ایوفته
چه خُوه سفر کنی یارت وابات بو قزل زین مخملی به زیر پات بو
خُم گُل بستیم گرو خُم گُل بردم لو گُل به خنده بیذم جون سپردم

۵. اشعار عروسی که با نغمه‌ای خاص توأم با ساز و دهل که آهنگ چوپیی می‌نوازد فی‌المجلس گفته و خوانده می‌شود از این قبیل:

گُل بُوندین پُل بُوندین چو آنار، ترکه کُنار تا بیا به بگذرته میرداماد کذ هوار
گُل بُوندین پُل بُوندین چو آنار، ترکه فلوس تا بیا به بگذرته میرداماد وا عروس

۶. اشعار توصیفی مانند قطعه زیر از بنده نگارنده:

نذونم بیار بیذم یا دیدمَه خَو بال رو به سا درخت چی یَ پاره‌آفتو
تا که تی زیذم به یک دیدمَت ز او با فینگه واییذی و فیچستی منه او

تَش به جون آو گِرا تَش وِند به جوئُم به تَکَتِ پَنگِ اَوَنه، به لَووتِ اِنه لَو
 آر به خَو ای یِئَمَس هی ملکمیت هی مَکُنُم زی خَو بیار، بُوَرُم به او خَو
 بخت خَو گر هذمه ز خو بیار کن ای خدا فقط یَ شَو، یَ شَو، نه هر شَو

ب- اشعار تابع عروض: [شعر گویشی]

این قبیل اشعار با مقدار بیشتری از لغات عربی آمیخته شده و از مسایل گوناگون الهام می‌گیرد. یکی از خصایص این طبقه از اشعار بختیاری جدل و محاکات با ذات باریتعالی است و ظاهراً نخستین کسی که پس از ناصر خسرو و خیام باینگونه افکار پرداخته است، ملازلفعلی از مردم کران است که مجرم تخلص می‌کرد و قطعه‌ای مفصل ساخته است.

غزل زیر هم از من است که برای خاتمه این مبحث به نقل آن می‌پردازد:

ای به قِربون تو بی عَقش تو جون سی چُنمه آر کَفِ پَاتِ نبوسم مُ دُهون سی چُنمه
 مُ نمهنم تو بهمنی که مُ خارم تو گلی جون تونی ار تو نبوی وام دیه جون سی چُنمه
 ار نگم دردتِ چینام که تو امید مُنی سیچه گرگر بکنم واکس و زون سی چُنمه
 مُ نمهنم تو بهمنی که مُ خارم تو گلی جون تونی ار تو نبوی وام دیه جون سی چُنمه
 آر تو شُل شُل نکنی وا کذ و بالا مِن مال بهلمی کُه بگرم مال و بهون سی چُنمه
 مَچَد اِرم که دعا وُر تو وُ جون تو کنم ارنه سجاده و تزبیه و قرون سی چُنمه
 به زمین و به زمون جا نگر هذم چه کنم بی گُل ری تو زمین سی چه زمون سی چُنمه
 تیر مرزنگ تَنه خردم و ر هذم به جریت هی کُر زال بُگُ تیر و کمون سی چُنمه

(داوری، ۱۳۴۳: ۳۰-۴۶).

غزل با ردیف «سی چُنمه» که در بالا ذکر شد، یکی از معروف‌ترین اشعار گویشی بختیاری است که چندین تن از خوانندگان محلی آن را خوانده‌اند. مضمون لطیف عاشقانه، واژگان صمیمی و ساده برخاسته از جان زندگی، ترسیم عشق ایلپاتی، ردیف پویای «سی چُنمه؟»، پاکبازی و صفای رندانه شعر، واژه نیمه‌مرده و فراموش شده جریت

که باعث کنجکاوی علاقه‌مندان می‌شود، بخشی از دلیل گیرایی این شعر است. فضای فرهنگ ایرانی، اسلامی و بختیاری بر شعر سایه افکنده. مصراع پایانی غزل از گُر (پسر) زال، رستم، یاد کرده و قدرت تیر مژگان یار را از کمان‌آوری و تیراندازی رستم قوی‌تر می‌داند. در بیت ششم از مسجد رفتن و عبادت کردن، تسبیح و قرآن یاد کرده و انجام همه این کارها را برای دعا به جان آن یار کمان‌ابرو دانسته. در بیت «آر تو شُل شُل نکنی ...» طنازی و دلبری یار در مال و عشایر را دلاویز ترسیم کرده، این خرامیدن و ناز و غمزۀ او باعث شده تا عاشق دیوانه شود و سر به کوه‌ها بگذارد. در متن مقاله اشاره شد که پژمان به کوه علاقه فراوانی داشت و در اشعار فارسی هم به کرات به کوه اشاره کرده است. در این غزل هم «کوه‌گرفتن»؛ به معنای دیوانه‌شدن و سر به کوه‌نهادن است.

۶-۱. تأثیرپذیری از شعر عامیانه بختیاری

بی‌شک فولکلور قوی و غنی بختیاری بر ذهن نکته‌سنج، دقیق و تیزبین پژمان تأثیر گذاشته است. حکایتی در بیان وفاداری زن کشاورز روستایی سروده که از ابیات فولکلور ژانر برزگری تأثیر پذیرفته است.

پیرزنی گفت به دهقان‌زنی	با خودت ای دوست مگر دشمنی؟
پرتو خورشید فروزان تو را	سوخت به بیهوده، ندانم چرا
ز آتش خورشید در این نیم‌روز	آب سبوی تو شده سینه‌سوز
آب خنک داری و سردابه هم	از چه کنی بر تن نازک ستم؟
گفت بدان پیرزن آن شیرزن:	غم مخور ای مادر من بهر من
آن چه تو گفتی همه خوب است و راست	لیک نگفتی که مروت کجاست؟
شوهر من زیر همین آفتاب	گرم درو باشد و من سایه‌خواب؟
ز آب خنک، تر نشود کام او	من شوم از آب خنک کام‌جو؟

(پژمان بختیاری، ۱۳۶۸: ۲۳۴).

پژمان در این حکایت، زنی را روایت می‌کند که آب خنک نمی‌نوشد؛ چون همسرش زیر آتش سوزان خورشید درو می‌کند. هنوز برخی از بانوان و مادران به بهانه اینکه فرزندان یا همسرانشان در گرما و زیر تابش نور خورشید کارگری یا درو می‌کنند از نوشیدن آب خنک امتناع می‌نمایند. این موضوع در شعر برزگری که روایتگر سختی‌های دروگران در گرمسیر است، انعکاس فراوانی یافته است.

«مرد: تو خوری برفو و میشو~ ای گنی ناز مُو خورم آو ملیل زِ گردنِ جاز
زن: آر خورم برفو وا خینِ دلم با آر چینم چویل مُچِ دستم اُفتا
زن: کلوس و برف و چویل و کلِ مالم نی خورم لونی نهم عهد و تو دارم

to xori barfaw ve mēšov~ ikoni nâz / mo xorom awe malil ze gardane
jâz // ar xorom barfaw wâ xine delom bâ / ar činom čavil moče
dastom uftâ // kelaws o barf o čavil ve kele mâlom / nixorom law
ninohom ahð wâ to dârom

تو برفابِ سرد و گوارا می‌نوشی و میش‌ها را نوازش می‌کنی. من آب ولرم آویزان شده از درختچه جاز می‌نوشم. // اگر برفاب بنوشم خون دلم شود، اگر چویل را بچینم مچ دستم قطع گردد. // کرفس و برف و چویل در کنار خانه‌ام هست؛ اما نمی‌خورم و به لب نمی‌برم؛ چون با تو عهد بسته‌ام» (کریمی کیارسی، ۱۳۹۸: ۴۰).

نوشته‌های منتور پژمان سرشار از داده‌های فولکلوریک از فرهنگ بختیاری است. «چند روز بعد به «دشتک» رسیدیم. این قریه زادگاه خاندان ما بود که در پشت رشته‌کوه مرتفع «زردکوه» و بر کنار شعبه اصلی «کارون» جای داشت. مردم قریه؛ زن و مرد، در لباس‌های رنگین با ساز و دهل به استقبال ما آمدند. سواران تیراندازی می‌کردند. زنان و دختران می‌رقصیدند. صدای هلهله آنان کوه و صحرا را فرا گرفته و منظره‌ای بدیع و فراموش‌نشدنی برای من فراهم ساخته بود. خلاصه لباس‌های رنگارنگ زنان که منجوق و یراق زیادی بر آن‌ها دوخته شده بود و همچنین قبا‌های سرخ و زرد و بنفش و آبی مردان که شال‌های سپیدی آن را در وسط به هم می‌بست، چنان مرا به وجد آورده بود که مزیدی بر آن متصور نمی‌شد. خاصه رقص دسته‌جمعی زن و مرد که مانند دریایی

از گل‌های رنگارنگ در برابر نظر موج می‌زد، برای من کاملاً تازه و تماشایی بود» (زمانی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۳).

۷. وقایع بختیاری در شعر فارسی پژمان

شعرهای «بختیاری»، «آخرین شیر بختیاری»، «شهید عفت» و «عشق و تعصب» پژمان، بخشی از وقایع سیاسی-اجتماعی، فرهنگ، زبان و آیین‌های بختیاری را نشان می‌دهند. گفتنی است این اتفاقات در کوه‌ها روی داده‌اند.

۷-۱. آخرین شیر بختیاری

شعر «آخرین شیر بختیاری»، در مورد شیری پیل‌تن است که در غاری ژرف در دامنه زردکوه مسکن داشت و از قضای روزگار تیری به پهلوش فرود آمد. آن شیر، والی و شاه منطقه بود، گذشته درخشانی داشت وقتی گذشته باشکوه خود را به یاد آورد، مدتی سرش را روی دستش گذاشت و به خود گفت:

گفت برخی‌ز و ایستاده بمیر که جز این درخور دلیران نیست
مرگ در بستر ار سزا باشد روبه‌ان راست، بهر شیران نیست
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۵۷).

با غرور و غرش جان داد. عنوان نمادین «آخرین شیر بختیاری» در توصیف چه کسی سروده شده است؟ پدرش؟ خوانین بختیاری؟ جعفرقلی خان بختیاری (سرداراسعد سوم) که به دستور رضاشاه اعدام گردید؟ یا هر انسان شجاع؟ یا شیری درنده؟ در پایان این چهارپاره ۲۴ بیتی توصیه می‌کند:

ای گرفتار زندگی و مرگ پند از آن شیر تیرخورده بگیر
گر میسر شود چو شیر بزی ور میسر نشد، چو شیر بمیر
(همان: ۴۵۸).

پژمان در خاطراتش لحظات پایانی عمر پدر و آخرین جملاتی را که بر زبان رانده، به‌گونه‌ای توصیف کرده که وقتی این شعر را با آن بخش از خاطرات مقایسه کنیم، گویی آخرین شیر بختیاری پدرش بوده است. «پدرم دوباره مرا نزد خود خواند و

گفت: «بیا رویت را ببوسم، می‌ترسم دیگر ترا نبینم». من دستش را بوسیدم، او هم مدتی طولانی لبش را بر صورت من چسباند، آن‌گاه مرا رها کرد و یک قطره اشک از چشمش به بالش چکید. حاضران به گریه افتادند؛ ولی پدرم آن‌ها را از گریستن مانع شد و گفت: «ناراحتی من در این است که چرا در بستر می‌میرم؟ چرا در میدان جنگ کشته نشدم» (زمانی‌پور، ۱۳۸۲: ۴۵).

۷-۲. شهید عفت [مادر معصوم]

در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (۱۲۱۵ هجری شمسی) جنگی بین جعفرقلی‌خان دورکی و جعفرقلی‌خان بهداروند در کوه مُنار روی داد و شخص اخیر فاتح و پیروز شد. در این واقعه و آن بگروبیندها، بانویی به نام بی‌بی ماه‌پری هنگام مواجهه با مردی پلید برای حفظ عفت و پاکی خود و نیالودن دامان به گناه و ننگ، و دور ماندن از تعرض، کودک معصومِ معصوم‌نام خود را از آغوش جدا می‌کند و خود را از کوه مُنار به پایین پرت می‌کند تا دست نامحرم به او نرسد. «آن کودک معصوم اتفاقاً معصوم نام بود و بعدها از نام‌آوران عشیرهٔ باوامدی معروف به باباحمدی گردید» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۹۹).

پژمان این واقعه را به شعر درآورده، مضمون شعر بدین‌سان است: «در قلّه کوه مُنار، بانویی سوگوار از غم یاران و عزیزان، طفلی در آغوش داشت که می‌رفت جان خود و فرزندش را نجات دهد. ناگهان چشمش به مرد عربی می‌افتد. وقتی آن مرد متوجه شد که آن بانوی سوگوار تنهاست، به سویش رفت. آن نجیب‌بانو زیور و آلتش را به سوی عربی پرتاب کرد و گفت بستان و حلالیت باد و دور شو، اگرچه کودک من خطا و گناه را نمی‌شناسد؛ اما خدا که می‌بیند. آن مرد پلید به آن بانوی عفیف گفت بهتر است دهانت را ببندی. وقتی دید نمی‌توان با او نرد مروت باخت، پس برای کودکی که در آغوش داشت، جای خوابی را در سبزه‌ها آماده کرد و برای آخرین بار بوسه بر صورتش زد و خود را از کوه مُنار به پایین انداخت» این حادثه در ماه رمضان ۱۲۵۲ روی داد و در یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری هم نقل شده است. «مادر

آقامعصوم بابااحمدی را که زنی زیبا و خوش سیما بود رفتند او را بگیرند با بچه که به دوشش بود، گریخت تا قله کمر رسید هرچه عجز و لابه کرد سودی نداشت، بچه را از دوش انداخته خود را از کمر پرتاب کرده به سرای جاوید شتافت و از ننگ بی عصمتی نجات یافت و نام نیک در بختیاری باقی گذاشت» (بختیاری، ۱۳۶۲: ۱۵). دو بیت پایانی آن شعر ۲۲ بیتی، اینجا نقل می‌شود.

بوسیدش و خواباندش و بر دامن این سنگ خود را ز سر کوه شتابان به سر انداخت
سنگ است که از مرده دهد نام و نشان لیک این سنگ از آن رفته همه نام‌ونشان ساخت
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۹۹).

۷-۳. عشق و تعصب

پژمان حادثه تلخی را که در زمان کودکی‌اش در ایل رخ داد، در ۳۶ بیت به نظم درآورد و به آن عنوان «عشق و تعصب» داد. در این باره چنین نوشته: «حادثه این شعر در زمان کودکی بنده در بختیاری رخ داد داستان این بود که عاشق و معشوق قول داده بودند که در کنار یکدیگر زندگی کنند و دست تقدیر و تعصب جاهلانه آرزوی آنان را به خاک برد. روزی برادر آن دختر پاکدامن به خفاگاه دیدارشان پی برد و خواهر بی‌گناه خود را به خون کشید عاشق که مدتی هم گرفتار اختلال حواس و جنون شده بود به تهران آمد و وارد خدمت لشکری شد و تا پایان عمر با خیال محبوب خود مجرد زیست. سرانجام در چهل و چند سالگی چشم از جهان فرو بست و به معشوقه پیوست. تنها اختلافی که این داستان منظوم با حقیقت دارد آن است که این حادثه در روز رخ داد نه در شب» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۹۹).

لیک غافل که یک تعصب خام خانۀ آرزو برانـدازد
طایر عشق و شاهباز امید دور از این آشیان پرانـدازد
(همان: ۵۰۱).

۸. کتاب چاپ نشده گویش بختیاری

در منابع مختلفی از آثار چاپ‌نشده پژمان یاد شده است، که با گذشت بیش از نیم‌قرن از مرگ او هنوز به چاپ نرسیده‌اند. «۱. پادشاهان ایران ۲. تاریخ منظوم اشکانیان ۳. سخنوران پارسی‌گوی ۴. گویش بختیاری» (پژمان بختیاری، ۱۳۶۸: ۲۸). از این نقل قول‌ها و نوشته‌ها برمی‌آید که پژمان درصدد تهیه فرهنگی از گویش بختیاری بود، وی در یکی از مقالاتش به این تصمیم اشاره کرده است «از مطالعه مقالت جوابیه جناب آقای دکتر معین این‌طور استنباط شد که آن بزرگوار، نوشته بنده را مبتنی بر خرده‌گیری دانسته‌اند در صورتی که بنده برای تهیه فرهنگی از گویش بختیاری همواره به حواشی فرهنگ برهان قاطع مراجعه نموده و از آن بهره شایان برمی‌گرفت از این‌رو خود را شاگرد باواسطه جناب آقای دکتر معین دانسته و کافر نعمتی نمی‌کند» (پژمان بختیاری، ۱۳۴۵: ۱۵۰). دکتر معین در سال ۱۳۴۵ سکه کرد و به حالت اغما رفت تا در سال ۱۳۵۰ درگذشت، سال درگذشت پژمان ۱۳۵۳ است؛ یعنی پژمان حداقل هشت سال قبل از درگذشتش در فکر تهیه چنین فرهنگی بوده است. آیا پژمان چنین فرهنگی را نوشته و به چاپ نرسیده یا نیمه‌کاره رها شده؟ شوربختانه از سرنوشت چنین کتاب و کتاب‌هایی اطلاعی در دست نیست.

بخشی دیگر از نوشته‌های چاپ‌نشده پژمان خاطراتش هستند. خاطرات چاپ‌نشده پژمان می‌تواند گره‌های بسیاری را بگشاید. یاسمن آرنگ در کتاب «بیدار خاموش» که به نقد و بررسی اشعار ژاله قائم‌مقامی، مادر پژمان بختیاری، پرداخته می‌نویسد: «غربت و تنهایی ژاله در مراسم تدفینش که پژمان آن را در خاطرات چاپ‌نشده‌اش نگاشته بسیار تأثیرانگیز است» (آرنگ، ۱۳۹۳: ۳۴۹). در پاورقی همین صفحه در مورد خاطرات چاپ‌نشده پژمان می‌نویسد: «مجموعه خاطرات چاپ‌نشده شادروان پژمان که فرزند شایسته ایشان، خانم فریبا پژمان، صفحاتی از آن را در اختیارم قرار دادند؛ بیشتر به شرح خاطرات سیاسی - اجتماعی و گه‌گاه اتفاقات روزمره زندگی‌شان اختصاص دارد» (همان).

۹. نتیجه‌گیری

پژمان از دلدادگان راستین شعر و زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است، ساحت زبان فارسی را از هر دُر و مرواریدی باارزستر می‌داند، دمخور همیشگی او شعر فارسی است، با غور و تعمق در دریای ادب کهن فارسی، عشق و دلبستگی‌اش به فرهنگ ایران و زبان فارسی پیش چشم خواننده نمایان می‌شود. پژمان در کنار شعر فارسی و فعالیت‌های اداری و فرهنگی، به زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ آبا و اجدادی خویش تسلط و دلبستگی داشت. نمود این تسلط و دلبستگی را در پژوهش‌ها و سروده‌هایش در این زمینه می‌توان دید. بیشترین توجه وی به زبان و ادبیات و فرهنگ بختیاری در پژوهش‌هایش به چشم می‌خورد. به ارتباط و پیوستگی بین زبان بختیاری و زبان پهلوی اشاره می‌کند، در این پژوهش‌ها به وزن شعر هجایی و گویشی بختیاری، قاعده ذال معجم، به باورها و آیین‌ها و زبانزدها و ضرب‌المثل‌ها و فولکلور بختیاری می‌پردازد. و شعر عامیانه بختیاری را بر اساس محتوا طبقه‌بندی کرده است. ترسیم خلق و خوی ایلپاتی، بینش و تفکر رایج زمان، آموزش و تربیت مکتبی و خانوادگی، چگونگی شادی و شیون در ایل، باورهای دینی و در کل بخش مهمی از زیست و رفتار بختیاری‌ها را در پژوهش‌ها و خاطرات پژمان می‌توان یافت. دو قطعه شعر به زبان بختیاری سروده است که غزل با ردیف سی‌چنمه در وزن عروضی و پنج بیت مثنوی در وزن شعر هجایی است. گفتنی است پژمان در زمینه سرودن شعر به گویش بختیاری کوشش کمتری داشته است. همچنین وی از نخستین شاعران بختیاری است که واژگان، ضرب‌المثل‌ها، زبانزدها، باورها و وقایع سیاسی و اجتماعی بختیاری را وارد شعر خودش کرده است، او در شعرهای شهید عفت، عشق و تعصب، بختیاری و آخرین شیر بختیاری، وقایع سیاسی و اجتماعی را که دیده، شنیده و مطالعه کرده، به شعر درآورده است.

- ادیب برومند، ع. (۱۳۸۳). «گفتاری پیرامون شعر پژمان بختیاری»، فرهنگ بام ایران چهارم‌حال و بختیاری، شماره ۱۸، صص ۶-۹.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح (۱۳۳۲). نگاهی به تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارم‌حال و بختیاری، تهران: مجله ارمغان.
- آرنگ، یاسمن. (۱۳۹۳). بیدار خاموش نقد و بررسی و زندگی و شعر ژاله قائم‌مقامی، شاعر آینه‌ها، تهران: نشر برزآفرین.
- بختیاری، سردارظفر. (۱۳۶۲). یادداشت‌ها و خاطرات سردارظفر بختیاری، تهران: انتشارات یساولی.
- بهار، ملک‌الشعرا. (۲۵۳۵). بهار و ادب فارسی؛ مجموعه یکصد مقاله از ملک‌الشعرای بهار، به کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارات فرانکلین.
- بهار، ملک‌الشعرا. (۲۵۳۶). بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارات فرانکلین.
- بهرامی دشتکی، رضا. (۱۳۹۴). زندگی و اشعار پژمان بختیاری، شهرکرد: سامان دانش.
- پژمان بختیاری، حسین. (۱۳۴۵). «نظری کوچک»، مجله وحید، شماره ۳۷.
- پژمان بختیاری، حسین. (۱۳۴۵). بختیاری در گذشته دور، مجله وحید، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۵۱.
- پژمان بختیاری، حسین. (۱۳۶۸). دیوان پژمان، تهران: انتشارات یساولی.
- پژمان بختیاری، حسین (۱۳۷۲). کویر اندیشه، تهران: نشر پارسا.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین. (۱۳۹۶). تصحیح قزوینی-غنی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ هشتم، تهران: اساطیر.
- دامادی، سید محمد. (۱۳۸۳). «سرچشمه لطافت محض است شعر او»، فرهنگ بام ایران چهارم‌حال و بختیاری، شماره ۱۸، صص ۴۶-۵۱.
- داوری، بهرام. (۱۳۴۳). ضرب‌المثل‌های بختیاری، با مقدمه و شعر پژمان بختیاری، تهران: کتابخانه طهوری.

رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). «پژمان در یک نگاه»، فرهنگ بام ایران چهارمحال و بختیاری، شماره ۱۸، صص ۶۸-۷۱.

رضایی، حمید (۱۳۸۲). «سفرنامه بی‌بی کوکب بختیار (نخستین سفرنامه یک بانوی ایرانی به فرنگستان)». مجله بخارا، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۹۸-۱۱۵.
<https://www.ensani.ir/fa/article/۱۹۴۱۵۴>

زمانیان، صدرالدین. (۱۳۷۸). فرهنگ مصدرهای زبان فارسی، تهران: نشر رامین.
زمانی‌پور، بابک. (۱۳۸۲). پژمان‌نامه؛ تاریخ و فرهنگ چهارمحال و بختیاری در آثار حسین پژمان بختیاری، شهرکرد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی چهارمحال و بختیاری.

سعادت نوری، حسین. (۱۳۹۵). بختیاری در ادوار تاریخ از آریوبرزن تا سرداراسعد، به کوشش محسن حیدری، تهران: تمتی.

سعادت، مصطفی و نمیرانیان، کتیون. (۱۳۹۹). «ذال معجمه در گویش محله ناساگ شهر گراش»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، سال ششم، شماره سوم، صص ۷۳-۸۵. (doi: ۱۰.۳۰۴۹۵/irll.۲۰۲۰.۶۷۷۸۷۷)

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). سبک‌شناسی نثر، تهران: نشر میترا.
کریمی کیارسی، روح‌الله. (۱۳۹۸). اشعار برزگری و کوچ در فرهنگ بختیاری، شهرکرد: فرایاد.

مددی، ظهرا. (۱۴۰۰). واژه‌نامه زبان بختیاری، تهران: سُها.
مظفری، علیرضا و طلوعی آذر، عبدالله و ذوالفقارزاده، فاطمه (۱۳۹۶) «بررسی سیر تطور و جلوه‌های زبان محلی در شعر معاصر» جستارهای نوین ادبی، شماره ۹۷، صص ۵۷-۷۴.